

## نقش گذرگاهی تبریز در تجارت ابریشم ایران و آناتولی از دوره‌ی ترکمانان تا آغاز عصر شاه عباس اول صفوی

دکتر رضا شعبانی<sup>۱</sup>، منیره کاظمی راشد<sup>۱\*</sup>

### چکیده

حکومت‌های ترکمانی در رونق تجارت ابریشم ایران در سده‌ی ۹ه.ق/۱۵م، سهم عمده‌ای داشتند و چون مرکزیت سیاسی آن‌ها در تبریز بود و از طرفی این شهر یکی از گذرگاه‌های اصلی و به نوعی شریان حیاتی تجارت ابریشم به‌شمار می‌رفت، برای حفظ این موقعیت برتر تجاری، حکومت‌های ترکمانی ارتباط خود را با دنیای خارج از ایران گسترش دادند و برای تجارت اهمیت ویژه‌ای قائل شدند.

در این مقاله، موضوع‌هایی مانند سقوط بغداد و قرار گرفتن تبریز به‌جای آن، تبدیل تبریز به مرکز تجاری مهم بین ایران و اروپا، سیاست‌های تجاری تیمور در رشد تجارت ایران در اقتصاد جهانی، تأثیر آن بر افزایش تقاضای ابریشم، نقش تجار تبریز در جاده‌ی ابریشم بین ایران و عثمانی، به‌ویژه ایالت بورسا به‌عنوان مرکز تولید پارچه‌های ابریشمی دولت عثمانی، نیز تغییر و تحولی که در اثر تأسیس دولت صفویه در روند تجارت ابریشم بین ایران و عثمانی روی داد، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین سیاست‌های تجاری دولت‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو و تأثیر آن بر رشد اقتصادی ایران در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۹ه.ق مورد بررسی قرار گرفته و با دوره‌ی آغازین صفویه (زمان شاه اسماعیل و شاه تهماسب) سنجیده شده‌اند. منابع اصلی مورد استفاده در این مقاله، اسناد و مدارک بایگانی (آرشیو)های بورسا و استانبول بوده است.

**واژگان کلیدی:** تبریز، تجارت ابریشم، قره قویونلو، آق قویونلو، صفویه

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ، تهران، ایران

\* مسئول مکاتبه: (kazamirashed@yahoo.com)

تاریخ دریافت: تابستان ۱۳۹۰ تاریخ پذیرش: پاییز ۱۳۹۰

## مقدمه

اغلب گمان می‌رود در دوره‌ی مغول و ایلخانی، به دلیل حملات آنان، شهرنشینی و تجارت در ایران از بین رفته و یا به رکود گراییده است. برخلاف این باور عمومی، در دوره‌ی مغول بعضی از شهرهای غربی ایران پیشرفت اقتصادی زیادی کرده و واسطه‌ی بازرگانی بین شرق و غرب شده‌اند.

تبریز یکی از شهرهای در امان مانده از غارت مغولان بود که با سقوط خلافت عباسی جای‌گزین بغداد گردید. در این دوره تجار ایتالیایی در شهر تبریز شرکت‌های تجاری تأسیس کردند و به خرید ابریشم، به‌عنوان کالای کلیدی برای صنایع نساجی غرب، پرداختند. پایه‌ریزی تجارت‌ خارجی ابریشم از دوره‌ی مغول آغاز شد، اما در فترت بین دوره‌ی ایلخانان و آمدن تیمور، این تجارت در دست تجار اروپایی و عثمانی قرار گرفت و به بنادر دریای خزر، از جمله آستارا خان و سرای، منتقل شد.

تیمور با هدف استفاده از درآمدهای عظیم گمرکی تجارت ابریشم خام، جاده‌ای که ابریشم شماخی، شروان و گیلان را به آستاراخان انتقال می‌داد، مسدود نمود و آن را بار دیگر به تبریز بازگردانید.

بعد از تیمور، حکومت قره قویونلو، با انتخاب تبریز به پایتختی، سعی در افزایش امنیت آن نمود و مرکزیت سیاسی تبریز را با مرکزیت تجاری توأمان کرد، و از آن رو، تبریز رشد اقتصادی چشم‌گیری یافت و در سده‌ی ۹ ه.ق/ ۱۵م، به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز مبادله‌ی کالا، به‌ویژه ابریشم، شناخته شد. براساس شواهد و اسناد شرعی و قضایی بایگانی‌های استانبول و بورسا، بار اصلی این تجارت بر دوش تجار تبریز بوده است. این روند در سده‌ی ۱۵ و اوایل سده‌ی ۱۶م ادامه داشت. در عصر صفویه، با تشدید کشمکش‌ها و درگیری‌های بین صفویان و عثمانی‌ها، تجارت ابریشم خام توسط ایرانیان به رکود گرایید و به‌ترتیب در اختیار ارامنه، ترکان و یهودیان قرار گرفت. از طرف دیگر، انحصار تجارت ابریشم در اختیار دولت قرار داده شد. از آن به بعد، در زمان صلح، ابریشم از طریق آناتولی، در غیر این صورت، از بنادر خلیج فارس و توسط شرکت‌های انگلیسی و هلندی صادر می‌گردید.

پرسش مطرح شده در این‌مقاله به این صورت است: تجارت ابریشم ایران بر روند مناسبات ایران و عثمانی از عصر قره قویونلو و آق قویونلو تا دوره‌ی صفویه به چه میزان تأثیرگذار بوده است؟

فرضیه‌ی نگارنده نیز مبتنی بر این است که، تجارت ابریشم موجب رونق اقتصادی ایران و عثمانی شد و در معادلات سیاسی بین دو کشور به‌عنوان عاملی تعیین کننده مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

### پیشینه‌ی تجارت ابریشم در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری

در حالی که، در زمان سلجوقیان، تجارت خارجی ایران فراتر از مرزهای جهان اسلام رفته بود، با هجوم مغول دچار ضربه‌ی شدیدی شد. میزان خسارت‌هایی که بر اثر هجوم مغول بر شهرهای ایران وارد آمد، به گونه‌ای بود که این شهرها، به‌ویژه در شرق کشور، حتی پس از بازسازی، به صورت شهرهایی کوچک درآمدند، و یا غارت آن‌ها به اندازه‌ی شدید بود که تا دوره‌ی تیموری و بعد از آن، موقعیت پیشین خود را باز نیافتند. اگر هم به تراج نرفتند، مالیات‌های کمرشکن، نظیر مالیات حرف و تجار (تمغا) مانع از رشد و شکوفایی‌شان شد (کمبریج، ۱۳۶۶: ۵/۴۷۹).

علی‌رغم این انحطاط و زوال، در دوره‌ی ایلخانی برخی از شهرهای ایران، نظیر تبریز، پیشرفت اقتصادی زیادی کردند و حتی واسطه‌ی بازرگانی بین شرق و غرب شدند. علت این امر تنها این نبود که با پرداخت خراج و اظهار ایللی از غارت مغولان درامان ماندند، بلکه قطعاً عوامل دیگری زمینه‌ساز این پیشرفت بوده است. سقوط خلافت عباسی تأثیر مهمی در ایجاد کانون‌های جدید فعالیت بازرگانی در ایران داشت (کمبریج، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

پس از تصرف بغداد به دست هلاکو در سال ۶۵۶ه.ق/۱۲۵۸م، آذربایجان مقر حکومت مغولان شد و تنها هفت سال بعد، در سال ۶۶۳ه.ق/۱۲۶۵م، آباقاخان تبریز را پایتخت رسمی ایران نمود (میرخواند، ۱۳۷۳: ۶/۹۰۷). این اقدام نقطه عطفی در تاریخ حیات شهری تبریز بود، زیرا تبریز به مرکز سیاسی و اقتصادی ایلخانان تبدیل شد و حدود آن از آمودریا تا مصر گسترش یافت (عون‌اللهی، ۱۳۸۵: ۶۶). و با توجه به این که قلمرو حکومت آباقاخان هنوز جزو لاینفک امپراتوری مغول به‌شمار می‌رفت، اهمیت تبریز در تبدیل شدن از مرکز یک ایالت به پایتخت منطقه‌ای بزرگ هویدا می‌گردد.

به این ترتیب، به‌علت سقوط خلافت عباسی بود که تبریز در سده‌ی ۸ه.ق/۱۴م، بر تمام شهرهای ایران برتری جست (کمبریج، همان: ۲۴۰). از این زمان به بعد، تبریز جای بغداد را گرفت و به مرکز تجاری آذربایجان نیز تبدیل شد. از سوی دیگر، ویژگی مهم تبریز، قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری بود، لذا پیشرفت نیروهای تولید و نیز اشتغال بیش‌تر اهالی به صنعت و تجارت، زمینه را برای تبدیل تبریز به شهری مهم فراهم کرد (عون‌اللهی، همان:

۶۶). این بسیار مهم بود که برای توسعه‌ی تجارت که مغول‌ها برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بودند، راه‌های بازرگانی حفظ و حراست شوند و به همین دلیل مغول‌ها برای ایجاد امنیت و ثبات در مسیرهای تجاری تلاش می‌کردند (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۷۳). حفظ و حراست راه‌های تجاری از عوامل مهم تجارت خارجی شرق در تمام ازمینه بود (کمبریج، همان: ۲۴۰).

ضرورت مناسبات تجاری تا بدان حد بود که تجزیه‌ی امپراتوری و شکل‌گیری حکومت‌های مستقل مغولی هم نتوانست آن‌را تحت‌تأثیر قرار دهد. تجارت زمان ایلخانان و چگونگی راه‌های تجاری در زمان آن‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبود. برخوردهای نظامی میان حکومت‌ها هیچ زمانی راه‌های تجاری را به‌طور کامل مسدود نکرد (رضوی، همان: ۲۷۳). همچنین، باید در نظر داشت که اکثر راه‌های تجاری‌ای که ایلخانان از آن‌ها استفاده کردند، از زمان گذشته وجود داشتند، اما در این دوره برخی اهمیت بیش‌تری یافت و برخی از اعتبار قبلی‌شان کاسته شد. علت این امر نیز قطعاً مسائل سیاسی و اقتصادی بود. راه‌های جدید مسیرهای قبلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دادند و از رونق آن‌ها می‌کاستند.

در سده‌ی ۸ هـ. ق/ ۱۳ م روابط بازرگانی میان ایران و دولت - شهرهای جنوا و ونیز که عمدتاً برای خرید کالای ابریشم می‌آمدند، آغاز گردید. لذا، مناطق غربی ایران، از لحاظ راه‌های تجاری بسیار مورد توجه تجار ابریشم قرار گرفت. علاوه‌بر این، مرکزیت سیاسی ایلخانان هم در مناطق غربی بود. در نتیجه‌ی رونق و توسعه‌ی راه‌های غرب ایران، تبریز هم در آن مسیر به‌عنوان پایتخت ایلخانی، توسعه‌ی روزافزون و قابل ملاحظه‌ای یافت. زیرا به‌مثابه شهری که در سر راه تجارتی بسیار مهمی قرار گرفته بود، از درآمد ترانزیتی (عبوری) هم برخوردار می‌شد و نیز در تولید محصولات صنعتی سهم عمده‌ای داشت.

با توجه به نقش جاده‌ی ابریشم در دوره‌ی مغول، که بخش‌عظیمی از تجارت میان امپراتوری مغول و اروپا از طریق آن انجام می‌شد، به‌بررسی این جاده در دوران مغول می‌پردازیم، تا به این ترتیب، نقش تبریز هم در این دوره و هم در دوره‌ی تیموری و ترکمانی روشن گردد: از طریق این جاده کالاهای مختلف از قبیل ابریشم، پارچه، لؤلؤ، ادویه و مشک مبادله می‌گردید، که مهم‌ترین آن‌ها ابریشم بود، که از ایالات شروان، گیلان، تبرستان و استرآباد به‌دست می‌آمد. خود جاده‌ی ابریشم به‌طور کلی به دو شاخه تقسیم می‌شد: شاخه‌ی شمالی از کریمه که محل فعالیت تجار جنوایی و ونیزی بود و مهم‌ترین پایگاه تجاری اروپاییان در آن‌جا قرار داشت، آغاز می‌شد. سوداک در شبه جزیره‌ی کریمه، کفا در سواحل دریای سیاه، و تانا در نزدیکی آژوف در کنار رود دن، از مهم‌ترین پایگاه‌ها و بنادر زمان مغول محسوب می‌شدند. این بنادر از طریق دریای سیاه با بنادر جنوبی دریای سیاه در ارتباط بودند، و با ایران، بیزانس

و مصر و اروپا مناسبات تجاری داشتند (رضوی، همان: ۲۹). این جاده به دلیل آن که تجارت انواع پوست، از جمله قاقم و سمور، در آن رواج داشت، به جاده‌ی پوست هم معروف بود. عباس اقبال، شاخه‌ی شمالی را به این صورت ذکر کرده است: توان هوانگ، کان سو، ترکستان شرقی، بش‌بالیغ، آلمالیخ، اترار، سمرقند، خوارزم، سرای، استراخان، کناره‌های دن، دریای آزوف. شاخه‌ی جنوبی که قسمت عمده‌ی آن از قلمرو ایلخانی می‌گذشت، از ترابوزان به ارزروم، خوناس، ملازگرد، ارجیش، خوی، مرنند، و تبریز می‌پیوست (اقبال، ۱۳۷۲: ۵۶۸).

یکی از عوامل مهم رشد تجاری تبریز در دوره‌ی ایلخانی و بعد از آن، جایگاه آن شهر در مسیر این جاده بود، که در سده‌ی ۸ ه. ق تبریز را به دروازه‌ی بازارهای بین‌المللی تبدیل کرده بود (عون‌اللهی، همان: ۶۹). علاوه بر آن، تبریز از نظر راه‌های ارتباطی داخل ایران نیز در این دوره مهم بوده است. رفت و آمد بازرگانان داخل ایران از جنوب، مستقیماً به تبریز نمی‌رسید؛ اما از چندین محور موجود در راه غرب به شرق، نظیر سلطانیه، قزوین، ری و نیشابور، بدانجا می‌پیوست (کمبریچ، همان: ۲۴۱). یکی از این محورها از راه بندر هرمز و بعدها جزیره‌ی هرمز آغاز می‌شد و پس از عبور از مناطق گرمسیر کرمان به شهر کرمان می‌رسید و از طرق مختلف به تمام ایالت‌های ایران راه می‌یافت. خطوط عمده‌ی این راه، شهرهای عراق عجم و آذربایجان بود و در ادامه به روم و ارمنستان و بنادر تجاری دریای سیاه و مدیترانه ختم می‌گردید (رضوی، همان: ۲۸۵). از این محور کالاهای تجار هند که از طریق خلیج فارس وارد قلمرو ایلخانان شده بود، به عراق عجم و آذربایجان می‌رسید و از تبریز به بندر ایاس، ترابوزان، و بنادر آناتولی صادر می‌شد.

در یک برآورد کلی، مغولان به تجارت بسیار علاقه‌مند بودند و برای حفظ منافع خود بازرگانی را تقویت می‌کردند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۳۰) و چون محصولات کشاورزی مغولستان نمی‌توانست نیازهای مردم آن سرزمین را تأمین کند، لذا، آن‌ها به ورود کالاهای خارجی نیازمند بودند؛ این نیازمندی، آن‌ها را در زمینه‌ی بازرگانی به مسالمت با طبقه‌ی تجار و به حمایت از بازرگانان برمی‌انگیخت. حمایت از بازرگانان در دوران ایلخانان نیز ادامه یافت (همان: ۴۳۱). به این ترتیب، روابط بازرگانی در تمام جهات توسعه یافت و میان ایران و بسیاری از ممالک دیگر مناسبات بازرگانی آغاز گردید. در سخت‌ترین شرایط سیاسی که مرزها مسدود می‌شد، تنها کاروان‌های تجاری اجازه‌ی عبور داشتند (همان: ۴۳۱).

موضوع دیگر، مسئله‌ی حراست و ایجاد امنیت در راه‌ها، نیز ایجاد منازل و استراحتگاه‌های مناسب، کاروان‌سراها و پل‌ها، در این دوره است. با این که مغول‌ها تقریباً هیچ راه جدیدی نساختند و از راه‌های تجاری موجود استفاده کردند، اما به ثبات و امنیت این راه‌ها بسیار

کمک نمودند. در سایه‌ی این امنیت بود که تجارت در دوره‌ی ایلخانی به‌حدی رونق یافت که تجار و سرمایه‌داران آن روز جهان، چه در هند و چه در اروپا، کالاهای خود را به قلمرو ایلخانی می‌آوردند و حکومت ایلخانی پیوند دهنده‌ی شرق و غرب دنیای آن روز شد. شهرهای غربی ایران، در نبود توسعه و رونق در شرق و خراسان که به‌دست مغولان، در هجوم چنگیز به آن منطقه ویران گشته بودند، هم جای آن شهرها، نظیر هرات، بلخ، مرو و...، را گرفتند، و هم پس از سقوط بغداد، نقش مهمی در توسعه‌ی تجاری ایران ایفا کردند.

### تبریز، پایگاه مهم اقتصادی غرب ایران

در میان شهرهای غرب ایران، تبریز به‌عنوان یک پایگاه مهم اقتصادی مطرح بود. در دوره‌ی ایلخانی تبریز مرکز حکومت ایلخانان گردید. این جایگاه نه تنها سیاسی، بلکه مهم‌تر از آن، اقتصادی بود. بازارها، انبارها، کاروان‌سراها، کالاهای صنایع و تولیداتی که مورخان و سیاحان در آثار خود از تبریز ذکر کرده‌اند، گویای این است که تبریز بزرگ‌ترین مرکز تجاری ایران در دوران ایلخانان بوده است.

ابن بطوطه از بازار تبریز و کالاهای آن با حیرت یاد کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۸۴: ۲۲۶). مارکوپولو از موقعیت تجاری خوب تبریز، که تاجران زیادی را از هند، بغداد، موصل و هرمز به آن جا می‌کشانید، سخن می‌راند و در باب این‌که تجارت خارجی تا چه اندازه به اقتصاد این شهر کمک می‌کرد، گفته است: «در تبریز تاجرانی که با خارجیان داد و ستد می‌کنند زود ثروتمند می‌شوند، موقعیت تجاری این شهر بقدری خوب است که بازرگانان، از همه طرف، از هندوستان، بغداد، موصل، و هرمز به آنجا می‌آیند بهترین سنگهای قیمتی و مرواریدهای اعلا را می‌توان در این شهر بدست آورد» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۲). مارکوپولو در دوره‌ی آباخان به ایران آمده بود. به یقین تبریز در دوره‌ی غازان‌خان، حتی ثروتمندتر هم گردیده، جنوایی‌ها و ونیزی‌ها در سال ۷۰۴ ه. در تبریز شرکت‌های تجاری دایر کرده بودند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۳۴).

بنای دو شهر غازانیه و ربع رشیدی، هزینه‌ای که برای ایجاد این شهرها داده شد، امکانات تجاری اعم از بازار و کاروان‌سرا و انبار که این دو شهر داشته‌اند، همه نشانه‌ی رونق اقتصادی این دوره است. اما همان‌طور که امنیت و ثبات سیاسی، اقتصاد این منطقه را رونق داده بود، به همان ترتیب، بحران‌های اواخر حکومت ایلخانی و کشمکش‌های پس از حکومت مغولان بین آل جلائیر، آل چوپان و ایلات قره قویونلو، تا حمله‌ی تیمور، هر کدام ضربه‌ی شدیدی به حیات اقتصادی آذربایجان و به ویژه تبریز فرود آورد. در سال ۷۲۱ ه. ق. ۱۳۲۱ م، اودریک ایتالیایی، تبریز را از نظر اقتصادی در موقعیت مناسب تجاری می‌بیند که از همه‌ی نقاط دنیا

برای تجارت به آنجا می‌آیند و درآمد آنرا حتی بیش‌تر از درآمد پادشاه فرانسه از تمام فرانسه برآورد می‌کند (جوادی، ۱۳۴: ۱۳۷۸)؛ اما به‌طور ناگهانی در سال ۷۴۰ ه. ق. / ۱۳۴۰ م، اوضاع به کلی تغییر می‌یابد: اوضاع متغیر داخلی ایران به‌علت درگیری حکام محلی، ستم حکومت‌ها، مالیات‌های سنگین، رفتار نامناسب با تاجران بیگانه، باعث انحطاط تجارت خارجی شد.

در زمان جنگ، اموال تجار به‌دست طرفین درگیر در جنگ غارت می‌گردید، یا به‌علت ناامنی راه‌ها، دزدان به ایشان حمله می‌کردند، کالاها و چهارپایان‌شان را می‌بردند؛ یا به‌علت عوارض گمرکی فراوان، حتی بیش از حد مقرر، ضرر و زیان می‌دیدند (بیانی، ۱۳۴۵: ۱۵۶). لذا، بازرگانان از تجارت در ایران خودداری می‌کردند. در حالی‌که شهر تبریز تا اواخر حکومت ابوسعید ایلخان همواره در حال توسعه و از بزرگ‌ترین مراکز تجاری در دنیا بود، در زمان ملک اشرف چوپانی، به‌دلیل ضعف حکومت و جنگ‌های داخلی، از رشد و شکوفایی بازماند.

با مرگ ابوسعید، امرای دولت او هر یک بر ایالتی حاکم شدند و به جنگ و رقابت با یکدیگر پرداختند. این اوضاع نابسامان سیاسی، تأثیر سوء خود را بر اقتصاد گذاشت، تا آنجا که رابطه‌ی بازرگانی بین ایران و ونیز پس از مرگ ایلخان ابوسعید به‌کلی گسسته گردید. به‌همین دلیل، اشرف چوپانی در طی حکومت خود، در تلاش برای کسب درآمد از تجارت خارجی، در سال ۷۴۵ ه. ق، سفیری به مقصد جنوا برای تجدید مناسبات تجاری روانه کرد. سلطان اویس جلایری نیز (۷۵۷-۷۷۶ ه. ق) نامه‌هایی به حکام ترابوزان و ونیز نگاشت و از تجار ونیزی دعوت کرد که به تبریز بیایند، و طی آن تضمین امنیت راه‌ها را برعهده گرفت و به آن‌ها قول کاهش حقوق گمرکی را داد (بیانی، همان: ۱۶۳). در آن هنگام، تجاری که در ترابوزان، با اجناس و کالای فراوان برای رفتن به ایران گرد آمده و منتظر بودند، با نگرانی و عدم اعتماد این سخنان را می‌شنیدند. این تجار به‌جای وعده‌های آل‌جلایر، منتظر رسیدن کاروانی بزرگ از تبریز بودند که به سلامت و امنیت به ترابوزان برسد و آن‌ها با همان کاروان عازم تبریز گردند. آن‌ها صحبت از چند تاجر ونیزی بی‌باک می‌کردند که در این زمان به تبریز آمده و در راه کالا و اموالشان غارت شده بود. در موردی دیگر، در سال ۷۴۵ ه. ق، اموال تجار جنوایی در تبریز به‌دست ملک اشرف، که طمع در مالشان کرده بود، ضبط گردید و خود آنان دستگیر شدند و یا به‌قتل رسیدند (همان: ۱۶۴).

کلاویخو، که در دوره‌ی سلطان اویس جلایری (۷۵۷-۷۷۶ ه. ق) به ایران آمده بود، درباره‌ی بازرگانان جنوایی که در تبریز زمین خریده و برای ایجاد پایگاه و دژ در آن شهر کوشیده، و به همین دلیل، به‌فرمان سلطان اویس سران‌ها از بدن‌شان جدا گردیده بود، سخن گفته است. به این ترتیب، با این گونه اعمال، هر نوع رابطه‌ی تجاری بین جنوا و تبریز قطع گردید

(کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۶۰). اما به‌رغم این فراز و فرودها، تجارت کما بیش در دوره‌ی جلایری دوام داشت (همان: ۱۶۹). یکی از علل آن این بود که در چین خاندان مینگ به‌قدرت رسیده و دروازه‌های چین را به‌روی خارجیان بسته بودند و تقریباً امکان هیچ‌گونه ارتباطی برای غربی‌ها با چین وجود نداشت (بیانی، همان: ۱۵۶). لذا، تقاضا برای ابریشم خام در غرب، که از آن برای کارخانه‌های پارچه‌بافی خود استفاده می‌کردند، بسیار افزایش یافته بود. ابریشم ایران در بازار بین‌المللی جای‌گزين ابریشم چین شد و به این ترتیب، نرخ ابریشم نیز در بازار افزایش یافت.

اما در این میان عوامل متعددی موجب افول تجارت در شاخه‌ی جنوبی جاده‌ی ابریشم شد، که از تبریز می‌گذشت. رکود تجارت ابریشم در شاخه‌ی جنوبی باعث توسعه‌ی قسمتی از شاخه‌ی شمالی گردید، که شامل بنادر سرای (پایتخت اولوس زرین) و استراخان و کفا بود. زیرا در ایران در اواخر سده‌ی ۸ ه.ق / ۱۴م، اختلافات داخلی بین سران آل‌جلایر، ظهور ترکمانان قره‌قویونلو در صحنه‌ی منازعات آذربایجان و یورش تیمور، اوضاع را در تبریز به‌قدری آشفته کرد، که عده‌ی زیادی از اهالی تبریز جلای وطن کردند. مناقشات چنان متعدد و پی‌درپی بود، که مردم از دفع یکی و ترمیم خرابی‌های آن فارغ نشده، با حمله و یورش دیگری مواجه می‌گردیدند. تنها در طی یک دهه، از سال ۷۸۷ تا ۸۰۸ ه.ق، حمله‌ی اردوی زرین و غارت شهر (کربلائی، ۱۳۸۳: ۶۴۷)، هجوم قراقویونلو، حمله‌ی عمرمیرزا نوه‌ی تیمور در خلال درگیری با برادرش ابوبکر میرزا و باج‌خواهی آنان از بزرگان تبریز، به‌قول حافظ ابرو «اکثر اکابر تبریز از خان و مان افتادند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۶۷)، و حتی باج‌خواهی از تجار خارجی، که کلاویخو شرح آن را می‌دهد، که چگونه داروغه‌ی شهر به‌فرمان عمرمیرزا بارهای آن‌ها را گشود و ابریشم و پارچه‌های ظریف قماش سرخ و ظروف چینی را، به این بهانه که در آن ایالت از این اجناس یافت نمی‌شود، برداشت و کلاویخو و یارانش ناچار از بیم جان، بدون دادخواهی شهر تبریز را ترک گفتند (کلاویخو، همان: ۳۳۰). در این زمان، شهر از تجار خارجی خالی گردید. این عوامل باعث گردید که تبریز و در کنار آن سلطانیه، جایگاه تجاری برتر خود را از دست بدهند. اما این جریان چندان طولانی نشد. زیرا با سیاست‌های جدید تجاری تیمور، شهر دوباره موقعیت برتر خود را باز یافت.

### تیمور و تأثیر سیاست‌های او در آناتولی و تبریز

در طول مدتی که تبریز در آتش ناآرامی‌ها می‌سوخت، تجار ونیزی که از تبریز رفتند، تجارت ابریشم را از طریق شاخه‌ی شمالی آن، به‌ویژه سرای پایتخت آلتون اردو و نیز استراخان، ادامه



دادند؛ و همزمان، دریای خزر و بنادر آن، استراخان و تانا، رونق یافتند. جنوایی‌ها ابریشم خام را از تانا برای صنایع رو به توسعه‌ی خود و تجارت ابریشم کفا از این بنادر تهیه و از راه دریا به جنوا حمل می‌کردند. در این میان، در کفا نیز مثل جنوا، در سایه‌ی ابریشم ایران، کارخانه‌های نساجی ایجاد گردید. ابریشم از شروان، گیلان، مازندران به استراخان حمل می‌گردید و از آن نقطه، یا از طریق ولگا و یا از طریق کاروان‌ها، به تانا برده می‌شد (Halil Inalcik, 2006: 271/1).

در این زمان، دولت عثمانی سعی داشت تمام مراکز ابریشم واقع در مسیر جاده‌ی ابریشم در آناتولی شرقی را اشغال کند. تصرف آنکارا در سال ۱۳۵۴م، عثمانجیک در سال ۱۳۹۲م، آماسیه در سال ۱۳۹۲م، ارزنجان در سال ۱۴۰۱م، همه نشانه‌ی این رویکرد عثمانی بود، و این روند توجه به شرق آناتولی، تصرف ارزنجان و جسارت در پیشروی به سوی تبریز، عاقبت باعث رویارویی تیمور و سلطان بایزید اول در سال ۸۰۴ه.ق/۱۴۰۲م، در جنگ آنقره گردید (Halil Inalcik, 2006: 274/1).

در بررسی یورش‌های تیمور، این نکته آشکار می‌گردد که حملات وی به اندازه‌ی هجوم مغول‌ها ویران‌گرانه نبوده و ویرانی عمدی شهرها و جلوگیری از بازسازی آن‌ها از جمله‌ی موارد نادر زندگی او به‌شمار رفته است. بارتولد عقیده دارد که تیمور به هنگام اشغال شهرها، در ستم بر اهالی محدودیتی قائل می‌شد و تا آن اندازه عمل می‌کرد که مردم را به هراس افکنند، تا مقاومت نکنند؛ سپس آن شهرها بازسازی می‌شدند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۱۱۳). او پس از تسخیر ایران نیز، بساط ناامنی و آشوبی را که پس از سقوط ایلخانان، منطقه را فراگرفته بود، برچید، کشاورزی و صنعت را رونق دوباره داد (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۶)، و حیات بازرگانی چنان فعال شد که در محدوده‌های مرزهای داخلی متوقف نگردید.

در ادامه‌ی چنین رویکردی، هدف تیمور بازگرداندن مسیر جاده‌ی ابریشم به تبریز بود. این مسئله نشان دهنده‌ی اهمیتی است که تیمور به تجارت و بازرگانی، به‌عنوان یکی از منابع تأمین مالی دولت خود می‌داد (میر جعفری، ۱۳۷۵: ۲۶). در اواخر سده‌ی ۸ ه.ق، از زمانی که راه‌ها و مسیرهای تجارت، ابریشم تغییر کرده بودند، درآمد گمرکی که از این تجارت به‌دست می‌آمد، شدیداً نقصان یافته بود؛ گمرک ابریشم در سال ۱۳۴۱ م، در حدود ۳۰۰۰۰۰ دینار بود که در بین تمام درآمدهای تمغا بالاترین رقم محسوب می‌شد (Halil Inalcik, 2006: 274/1). بنابراین، تیمور در اجرای سیاست خود در سال ۷۹۷ ق/۱۳۹۵ م، به دشت قبچاق حمله‌ور شد و بنادر تجاری استراخان، سرای و آروف را با خاک

یکسان کرد (بارتولد، همان: ۱۲۰)؛ نیز تمام راه‌های تجاری را تخریب نمود و تجارت دراز مدت شرق دور و اروپا را از بین برد.

او، به این ترتیب، مسیر تجارت ابریشم شروان، شماخی، گیلان و مازندران را به آن شهرها مسدود کرد. ضربت مهلکی که بر تجارت استراخان و سرای، که راه ارتباطی بین اروپا و آسیای مرکزی بودند، فرود آمد، هرگز بهبود نیافت (میرجعفری، همان: ۳۴؛ کمبریج، همان: ۸۲). این ویرانی به قدری شدید بود که در سده ۹هـ.ق/۱۵م، زمانی که جوزافا باربارو از استراخان می‌گذشت، آن را شهری خرد و ویرانه دید و از گذشته‌ی پرابهت آن یاد کرد. او اضافه می‌کند، زمانی که استراخان آباد بود، نه ونیز از راه سوریه کالا وارد می‌کرد، و نه هیچ یک از ملت‌هایی که در آن کرانه‌ها مسکن داشتند (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۴۲).

به این ترتیب، حمله‌ی تیمور، به انحطاط کامل آلتون اردو در دشت قبیچاق انجامید، اما این به تنهایی برای رونق تجارت جاده‌ی ابریشم در داخل ایران کافی نبود؛ زیرا پیشروی عثمانی‌ها در آناتولی شرقی، که در سر راه تبریز قرار داشت، نشان‌دهنده‌ی توجه عثمانی به راه‌های تجاری شرق بوده است. این مسئله سرانجام در سال ۸۰۴ق/۱۴۰۲م، تیمور و سلطان عثمانی بایزید را رو در روی یکدیگر قرار داد، و با شکست سلطان بایزید در جنگ آنقره، تیمور بر تمام منطقه‌ی آناتولی تسلط یافت و کلیه‌ی امیرنشین‌های منطقه را مجبور به پرداخت خراج از درآمد تجارت جاده‌ی ابریشم نمود.

### گذری بر سیاست تجاری حکومت آق‌قویونلو در مقایسه با صفویان

پس از تیمور، در طول سده‌های نهم هـ.ق، سلسله‌های ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، تبریز را مرکز سیاسی حکومت خود قرار دادند و بر رونق تجاری این شهر، به‌ویژه در دوره‌ی آق‌قویونلو، افزودند (کمبریج، همان: ۱۹۹). هر چند اطلاعات ما در مورد تجارت در دوره‌ی قره‌قویونلو اندک است، اما در فاصله‌ی سال‌های ۸۴۱-۸۷۲ هـ.ق/ ۱۴۳۶-۱۴۶۷م، که دوره‌ی سلطنت جهان‌شاه قره‌قویونلو است، تا حدی ثبات و امنیت اقتصادی پدید آمد. روابط ایران و عثمانی در این دوره دوستانه بود، به‌طوری‌که همدیگر را در مکاتباتشان پدر و فرزند خطاب می‌کردند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۶۵).

علت این حمایت، حفظ امنیت راه‌های تجاری ابریشم توسط قره‌قویونلوها از تجاوزات آق‌قویونلوها بود که در خاک قراقویونلو قرار داشت. احساس خطر دولت عثمانی و قراقویونلوها از توسعه‌ی قلمرو اوزون‌حسن در ارزنجان و ارزروم، که از گذرگاه‌های ابریشم بودند، و نیز تصرف مناطقی که به حلب ختم می‌شد (هر چند اوزون‌حسن در مقابل ممالیک مصر متوقف

شد، می‌تواند یکی از دلایل جنگ بین جهان‌شاه و اوزون‌حسن باشد. می‌دانیم که جهان‌شاه قبل از لشکرکشی به قصد سرزمین آق‌قویونلوها، حکومت عثمانی را در جریان گذاشته بود (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۷). به گفته‌ی دولت‌شاه سمرقندی، قسمت‌های وسیعی از ایران، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، تا حدود ممالک روم و شام، تحت فرمان‌روایی جهان‌شاه قرار داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۶۵).

پس طبیعی است که او تلاش گسترده‌ای در این مناطق در حفظ راه‌ها از هجوم اقوام دیگر و راه‌زنان به این شریان‌های حیاتی تجاری انجام دهد.

حمایت از تاجران و بازرگانان هم در ایران، و هم در عثمانی، مدنظر حکومت‌های این مناطق بوده است (حسن‌زاده، همان: ۶۶). سمرقندی در دوره‌ی جهان‌شاه، در توصیف آذربایجان هم می‌گوید، که آذربایجان آباد و تبریز شهر پرجمعیتی گردیده بود. تلاش‌های جهان‌شاه برای جلب اعتماد بازرگانان خارجی به حفظ امنیت خود و سرمایه‌هایشان از خلال فرمان‌ها و حکم‌های او آشکار است. به‌طور نمونه، در منشآت فریدون‌بیگ، نامه‌ای از سلطان عثمانی، محمد، به جهان‌شاه موجود است که در آن خواستار استرداد اموال بازرگانی اهالی بوسرا، به نام احمد، گردیده که در تبریز از دنیا رفته و حکومت قراقویونلو هشت خروار ابریشم او را صادره کرده بود: جهان‌شاه به ملک‌التجار شهر تبریز دستور تحقیق داد و پس از بررسی صحت مطلب، اموال او را بر گردانیدند (فریدون‌بیگ، ۱۲۳۶ه.ق: ۲۲۳).

در نیمه‌ی سده‌ی ۹ه.ق/ ۱۵م، تحولات جهانی از یک‌سو، و حوادثی که در ایران روی داد از سوی دیگر، بر رشد تجارت خارجی در ایران تأثیرات تعیین‌کننده برجا گذاشت. تبریز به‌عنوان کانون برخی از حوادث این دوران، از این اثرات برکنار نماند. در عثمانی، پس از حملات تیمور، حکام آن امپراتوری خود را احیاء و در سال ۸۵۷ه.ق/ ۱۴۵۳م، استانبول را فتح کردند. در ربع سده‌ی بعد، سلطان محمد دوم معروف به فاتح، به لشکرکشی‌های پی‌درپی دست یازید و امپراتوری متمرکز را در روملی و آناتولی مستقر ساخت (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۴۷). در سال ۸۵۷ه.ق/ ۱۴۵۴م، ناوگان عثمانی در دریای سیاه همه‌ی حکومت‌های ساحلی این دریا (جنوا، سلطنت‌خاندان کامنی ترابوزان و مولداوی) را مجبور کرد با به رسمیت شناختن حق حاکمیت عثمانی، باج بپردازند.

شرایطی که به‌وجود آمد، موجب گردید اروپاییان، به‌ویژه ونیزیان، در پی یافتن متحدانی در شرق باشند. در این هنگام در شرق اوزون‌حسن با اقتدار در رأس حکومت آق‌قویونلو قرار گرفته و در آمد، مرکز دیاربرکر، حکومت خود را آغاز کرده بود. او همچنین در سال ۱۴۵۷م پیمان اتحادی با سلطان ترابوزان، که در آن هنگام در خط مقدم رویارویی با عثمانی‌ها قرار

داشت، منعقد کرده بود که با ازدواجی سیاسی هم همراه بود: کوراکاترینا، دختر کالیوهایانس، به همسری اوزون حسن درآمده و به‌عنوان جهیزیه‌ی او وعده‌ی ایالت کاپادوکیه به اوزون حسن داده شده بود. این قرارداد، اوزون حسن را به دفع حملات احتمالی عثمانی به ترابوزان، با جان و مال و لشکر می‌کرد (هینتس، ۱۳۶۲: ۴۱).

از نتایج این اتحاد بود که اوزون حسن در کانون توجه دولت‌های غربی و نیز پاپ قرار گرفت. این قرارداد آغازگر روابط پیچیده‌ی بین شرق و غرب در این عصر گردید. زیرا هر قدر دولت عثمانی پیشروی می‌کرد، از قدرت و پیشرفت ونیزیان کاسته می‌شد؛ از سوی دیگر، در شرق نیز دولت عثمانی در پی سرحدات مناسب و مطمئن در آسیای صغیر بود و به‌ناچار، با دولت آق‌قویونلو که روز به‌روز بر اقتدار خود می‌افزود، تضاد منافع پیدا می‌کرد. در سال ۸۶۵ ه.ق/۱۴۶۲م، دولت عثمانی ترابوزان را تصرف کرد و پنج سال بعد، در ۸۷۲ ه.ق/۱۴۶۷م، اوزون حسن، جهان‌شاه قراقویونلو را شکست داد و تبریز را به‌عنوان مرکز حکومت خود برگزید. در سال بعد، با پیروزی بر سلطان ابوسعید، قدرت بلامنازع در ایران گردید.

دولت‌های غربی که در قبل از آن هم، برای اتحاد با اوزون حسن در تلاش بوده و سفیرانی را به دربار آمد فرستاده بودند، بعد از فتح ایران، بیش از پیش در برقراری روابط و مناسبات با ایران سعی نمودند. در حالی که تلاش این فرستادگان در راستای ایجاد اتحاد علیه عثمانی و در قرنطینه قرار دادن عثمانی بود، و به این دلیل، هیئت‌های سیاسی متعددی بین تبریز و رم و ونیز مبادله شدند که نتیجه‌ای از نظر سیاسی به‌دست نیامد. اما در اثر روابطی که در دوره‌ی اوزون حسن با دولت‌های اروپایی، و بیش از همه ونیز، ناپل، رم و همچنین مجارستان و مولداوی، برقرار گردید، اوزون حسن مورد توجه خاص اروپاییان قرار گرفت. آمد و شد سفیران و اطلاعات و توصیفات شایان توجهی که آن‌ها از وضع تجارت ایران با کشورهای دیگر در اواخر سده‌ی ۹/۱۵م، و نیز وضع راه‌ها و بازارها و کالاهای این منطقه ارائه دادند (کمبریچ، همان: ۱۹۹)، باعث رونق تماس‌های دیپلماتیک خارجیان با ایران و نیز رشد تجاری ایران گردید.

در دوره‌ی حکومت امرای آق‌قویونلو، امنیت داخلی ایران به‌قدری بهبود یافت که دولت - شهرهای ایتالیایی روابط تجاری خود را با ایران از سرگرفتند (سیوری، ۱۳۶۳: ۹۱). گسترش این روابط حدی بود که دولت ایران در جزیره‌ی قبرس، نمایندگی مجهز تجاری‌ای داشته که کالاهای بازرگانی ایران در آن جا گرد می‌آمده و از آن‌جا به دو جمهوری ونیز و جنوا و دیگر ممالک اروپایی حمل می‌گردیده است. از نوشته‌های فرستادگان غربی و نیز تجار ونیزی برمی‌آید که در این دوره تعداد بازرگانان خارجی در تبریز افزایش یافته بود. آن‌ها از بازارهای

تبریز و کالاهای بسیار آن سخن رانده‌اند (باربارو و دیگران، همان: ۱۳۷). در اواخر سده‌ی ۱۵ ق/ نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۵ م، روابط تجاری میان ایران و عثمانی از یک‌سو، و دولت‌های غربی از سوی دیگر، توسعه یافت. سیاست‌های تیمور برای در اختیار گرفتن راه‌های بازرگانی مهم و حفظ و حراست راه‌ها، ایجاد امکانات مناسب در راه‌ها (نظیر کاروان‌سراها) در دوره‌ی ترکمانی نیز ادامه یافت و ترکمانان در این‌باره به تیموریان تأسی جستند.

اصلاحات اوزون حسن در زمینه‌ی تنظیم مالیات‌ها، تلاشی بود در راستای اصلاح اوضاع اقتصادی ایران. جوزافا باربارو که در تبریز به حضور اوزون حسن رسید، به ساز و کاری اشاره می‌کند که برای جبران خسارت تجار خارجی‌ای که در راه‌های ایران گرفتار راهزنان می‌شدند، ایجاد گردید: شاه به او دستور داده بود به شورای سلطنتی مراجعه کند و صورت اموالش را، که راهزنان از او ربوده بودند، به آن‌ها بدهد تا جبران گردد (همان: ۶۲).

غیر از این تلاش‌ها در داخل کشور، عوامل دیگری نیز باعث توسعه‌ی روابط تجاری ایران در سطح بین‌الملل گردید. ایران و عثمانی، علی‌رغم روابط خصمانه‌ی فی‌مابین، به اهمیت برقراری روابط بازرگانی و منافع حاصل از آن کاملاً واقف بودند. ابریشم ایران نیاز عظیم کارگاه‌های عثمانی را برآورده می‌کرد (کمبریچ، همان: ۱۹۹). در سده‌ی ۱۵ ق/ ۱۵ م، تجارت ابریشم اهمیت اقتصادی پیدا کرد. در این سده، ایرانیان با آهنگی فزاینده از طریق آناتولی در بورسا و بنادر مدیترانه‌ی شرقی با بازرگانان اروپایی مراوده داشتند (فوران، ۱۳۸۹: ۶). در این دوره، هم صنایع اروپا گسترش زیادی یافتند، و هم در عثمانی، بورسا به صورت بازار بین‌المللی ابریشم خام درآمد، و ایران عمده‌ترین منبع تولید ابریشم در خاورمیانه شد (اینالچق، همان: ۲۰۹؛ فوران، همان: ۶۲). درحالی‌که بورسا مهم‌ترین شهر تجاری آناتولی و بارانداز تجارت شرق و غرب گردید، تجارت ابریشم ایران محور اصلی توسعه و شکوفایی مادی بورسا بود. ابریشمی که در گیلان، مازندران، شروان، قراباغ و خراسان تولید می‌شد، در تبریز و ارمنستان به خریداران عمده فروخته می‌شد و توسط این تجار از راه تبریز به بورسا ارسال می‌گردید (Dalsar, 1960: 128). در بایگانی‌های موزه‌های بورسا و استانبول، اسناد مالی و قضایی زیادی در مورد تجارت ابریشم خام بین ایران و عثمانی در سده‌های ۱۵ و ۱۶ م وجود دارد که شاهدهی بر فعالیت‌های بازرگانان تبریز در تجارت بین ایران و عثمانی است.

تجار تبریز، به دلیل آن‌که این شهر در نزدیکی مرز ایران قرار داشت، و نیز به دلیل نزدیکی آن به آناتولی، موقعیت ویژه‌ای داشتند. آن‌ها ابریشمی را که در داخل مملکت به دست می‌آمد، در داخل شهر تبریز گردآوری می‌کردند و از آن‌جا به آناتولی می‌فرستادند. این ابریشم از سه ناحیه وارد آناتولی می‌شد، که نخستین آن تبریز بود. ابریشمی که از تبریز خارج می‌شد، از

طریق ماردین و دیاربکر به مقصد فرستاده می‌شد. دیاربکر از زمان حکومت آق قویونلو مرکز حکومت گردید و در بین شرق و غرب به‌عنوان مرکز ترانزیت شناخته شد.

راه دیگری که از تبریز به آناتولی می‌رفت، از ارزروم می‌گذشت. این راه نسبت به راه اول خطر کم‌تری داشت. این راه از دامنه‌های کوه آغری به طرف ارزروم می‌رفت. در همان حال، سرپرستی فروش ابریشم‌هایی که وارد آناتولی می‌شد، اکثراً به وسیله‌ی تبریزی‌ها و ارامنه انجام می‌پذیرفت (Dalsar, 1960: 129). کاروان‌های متعدد ابریشم هر سال از تبریز به بورسا می‌رفت و بازرگانان ونیزی منتظر این کاروان‌ها بودند (اینالجق، همان: ۲۱۰). این کاروان‌ها از تبریز ابریشم خام صادر می‌کردند و از بورسا قماش‌های تولید صنایع نساجی بورسا را وارد می‌کردند.

کنتارینی که از سال ۸۷۸ - ۵۸۸۲ ق/ ۱۴۷۳-۱۴۷۷ م، از طرف فرمان‌روای ونیز به دربار اوزون حسن فرستاده شده بود، اشاره می‌کند که، تبریز بازارهای فراوان دارد و راه عبور کاروان‌هایی است که مقدار فراوان ابریشم، فاستونی و تقریباً هر نوع کالا به مقصد حلب حمل می‌کنند. در آغاز سده‌ی ۱۰ ه. ق/ ۱۶ م، بازرگانی اهل ونیز پارچه‌های مخمل و زربفت و ابریشم و قماش سرخ را که از بورسا آورده بودند، در بازار و در لباس مردم تبریز دیده است (کنتارینی و دیگران، ۱۳۴۹: ۱۳۷ و ۳۸۶). در سال ۵۹۰۶ ق/ ۱۵۰۱ م، ج مارینگی، نماینده‌ی خاندان مدیچی و سایر خاندان‌های فلورانس در بورسا، رقابت ایتالیایی‌ها و طمع آن‌ها را برای به‌دست آوردن ابریشم ایران بازتاب می‌دهد.

سود این تجارت چشم‌گیر بود، زیرا در ایتالیا هر ۱۵۰ کیلوگرم ابریشم، سودی بین ۷۰ تا ۸۰ دو کا (سکه‌ی طلا) در برداشت. در خود بورسا، حدود یک هزار چرخ ابریشم بافی در روز ۶۰۰ کیلوگرم ابریشم مصرف می‌کردند. در نتیجه، قیمت ابریشم روز به روز در حال افزایش بود. چنان‌که از ۵۰ آقچه‌ی عثمانی (سکه‌ی عثمانی برابر با ۲/۴ دینار) به ازای هر ۱۵۰ کیلوگرم در سال ۱۴۶۷ م، به ۸۲ آقچه در سال ۱۴۹۴ م، رسیده بود (اینالجق، همان: ۲۱۰). با توجه به این حجم سوددهی، ایران و عثمانی سعی در حفظ این تجارت می‌کردند.

در سده‌های ۹ و ۱۰ ه. ق/ ۱۵ و ۱۶ م، ایرانیان به همراه عثمانی‌ها و ایتالیایی‌ها بر تجارت ابریشم حاکم بودند (Halil Inalcik, 2006: 280/1). هم دولت عثمانی و هم دولت آق‌قویونلو، برای حفظ و افزایش درآمد خود از تجارت ابریشم، تدابیری اتخاذ می‌کردند. از جمله در سال ۱۴۷۲ م، سلطان محمد دوم معروف به فاتح، حکم صادر نمود که از ابریشم خام در توفات نیز، علاوه بر بورسا، مالیات بگیرند. این عمل ناخشنودی شدید تجار تبریز را که به

بورسا ابریشم صادر می‌کردند، به همراه داشت. اوزون حسن این را بدعتی از سوی محمد دوم فاتح می‌دانست و به شدت از آن شاکی بود (Inalcik, 1980: 93, S.52).

در مقابل، فخری دالسار در کتاب *bursada ipekcilik* به معرفی اسناد نگهداری شده در موزه‌ی بورسا پرداخته است: در سند شماره‌ی ۱۸۲ آن، به قانونی از قانون‌نامه‌ی اوزون حسن اشاره کرده است که او در آن، مقدار رسوم و باجی را که از قماش ابریشم و هر پارچه‌ای که در آن ابریشم به کار رفته و وارد کشور شده، صادر کرده است (Dalsar, 1960: 264). در اواخر سده‌ی ۹ ه.ق / ۱۵ م، تقریباً از سال‌های ۱۴۸۲ م به بعد، کاروان‌هایی که از تبریز عازم بورسا بودند، نخستین عوارض گمرکی را در توقات و دومین را در بورسا پرداخت می‌کردند. حکومت عثمانی فروش کالا در خارج از این دو مرکز را ممنوع اعلام کرده بود (Halil Inalcik, 2006: 245/1).

در آغاز سده‌ی ۱۰ ه.ق / ۱۶ م، ابریشم ایران در بازار بورسا فوق العاده زیاد بوده و رونق فراوان داشته است. تجار ایتالیایی به همراه تاجران بورسا، برای خرید آن تا حد امکان باهم رقابت می‌نمودند. از سوی دیگر، در همین سده، صنایع ابریشم اروپا نیز توسعه یافته و تقاضا برای این کالای کلیدی بیش از هر زمان دیگر بوده است. حجم تجارت ابریشم از ایران به گونه‌ای بود که به‌طور معمول، هر کاروان عادی حدود ۳۰۰۰۰ کیلوگرم ابریشم حمل می‌کرد. کاروان‌هایی که از شهر تبریز به بورسا می‌رفتند، نقش اصلی در حمل کالای ابریشم داشتند. کوچک‌ترین این کاروان‌ها نزدیک ۳۰۰ تا ۴۰۰ حیوان بارکش داشت (اینالچق، همان: ۲۴۶؛ Dalsar, 1960: 129). البته، برخی هم یک هزار رأس یا بیش‌تر از این حیوانات بارکش داشتند که معمولاً شتر و اسب بودند و آن‌ها را بازرگانان از عشایر ترکمن کرایه می‌کردند و به‌دست همان عشایر هدایت می‌شدند. در اواخر سده‌ی ۹ و اوائل سده‌ی ۱۰ ه.ق، مبلغ کرایه‌ی یک اسب باری در مسیر تبریز به بورسا و بالعکس، می‌توانست حدود نه دوکای طلا باشد (اینالچق، همان: ۲۴۶).

در سال ۸۸۰ ه.ق / ۱۴۷۵ م، کنتارینی در رکاب اوزون حسن در بازگشت از قم به تبریز از شترهای ایرانیان یاد کرده (کنتارینی و دیگران، همان: ۱۴۳) و تاورنیه در مسیر کاروان‌های تجاری تبریز - استانبول به نسلی از شترهای یک کوهانه که از اصلاح نژاد شترهای دوکوهانه‌ی آسیای میانه و یک کوهانه‌ی غربی به‌وجود آمده بودند، اشاره می‌کند، که هم از نظر جثه بزرگ‌تر بودند و هم می‌توانستند بار بیش‌تری حمل کنند، و کاروان‌های حمل ابریشم از این شترها استفاده می‌کردند (تاورنیه، همان: ۱۳۸۳؛ ۲۸؛ Inalcik, 2006: 77/1).

به منظور تأمین آسایش مسافران و حفظ کالا و امنیت راه، کاروان‌سراهایی، هم در عثمانی و هم در ایران، وجود داشته است، که تجار در آن سکونت می‌کردند. خارجیانی که از این کاروان‌سراها نام برده‌اند، میزان اهمیت چنین بناهایی را به‌خوبی می‌دانستند. تعداد آن‌ها را در تبریز در سده‌های ۹ تا ۱۰ه.ق، بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کاروان‌سرا ذکر کرده‌اند. در هر دو کشور ایران و عثمانی، مخارج این کاروان‌سراها از طریق موقوفات تأمین می‌گردیده است. بهترین و بزرگ‌ترین این کاروان‌سراها در عثمانی و ایران به تجار ابریشم اختصاص داشته است. تاورنیه از یکی از این کاروان‌سراها در منزل اول تبریز یاد می‌کند که بسیار راحت و وسیع بوده و گنجایش صد مسافر را داشته است؛ و کاروان‌سرابی در بورسا که به تجار تبریزی ابریشم اختصاص داشته است.

در حکومت عثمانی، به کاروان‌سرا، خان (han) گفته می‌شد و خان بسیار بزرگ و زیبایی کوزا که در زمان سلطان بایزید دوم بنا گردیده بود و پررفت و آمدترین خان در بورسا بود، به نام «خان عجم» خوانده می‌شد و تمام امور مهم تجارت ابریشم از این خان مدیریت می‌گردید. به‌دلیل اسکان تجار ابریشم در آن، کاروان‌سرا دارای دو طبقه بود که طبقه‌ی بالا اتاق‌ها و طبقه‌ی پایین انبار نگهداری ابریشم بود. ابریشم در مراکز معینی وزن‌کشی و باج یا گمرک آن پرداخت می‌شد، و سپس به دلالان و واسطه‌ها تحویل می‌گردید.

### نقش تجار تبریز در تجارت ابریشم بورسا

بر طبق اسناد محکمه‌ای بورسا، تا سال‌های ۹۲۷ه.ق/۱۵۲۰م، همه‌ی امور مربوط به تجارت ابریشم در دست تجار ایران و به‌ویژه تاجران اهل تبریز بوده است (Dalsar, 1960: 130). بعد از تبریز، شهرهای گنجه، شیروان، شماخی، چخورسعد، ناحیه‌ی گیلان، و حتی در بین آن‌ها شهرهای یزد، شیراز، قزوین، کازرون، اصفهان، کاشان و سبزوار هم تجاری بوده‌اند. از این افراد بعضی‌ها در بورسا ماندگار هم شده بودند. به‌طور مثال، از مردی نام برده شده به‌نام آلاگوز که اختیار و مجوز داشته تا از تجار بوسنیایی طلب خواجه عمادالدین، تاجری از اهالی تبریز، را بگیرد. تعداد تبریزی‌ها در بورسا به اندازه‌ای بود که بورسا، همانند تبریز، محل فعالیت بنگاه‌ها و شرکت‌های تجاری به‌نام ارتاق شده بود که محل فعالیت تجار و صرافان ایرانی و اساساً این ارتاق‌ها، شرکت‌های تجاری‌ای بودند که از زمان مغول‌ها در ایرن مرسوم شده و گویا در این زمان به‌دست تجار تبریز در بورسا نیز ایجاد شده بودند. اسامی این تجارتخانه‌ها و نشان‌های تجاری در این دوره اکثراً ایرانی است. این شرکت‌ها شخصاً در بورسا



با ایتالیایی‌ها تماس می‌گرفتند و یا نمایندگان خود را به بالکان یا ایتالیا می‌فرستادند. (Dalsar, 1960: 130؛ Inalcik, 2006: 259).

اسناد شرعی بورسا نیز پر از نشانه‌های فعالیت تجاری و حقوقی ایرانیان در بورساست. به‌طور مثال، یک عجم (ایرانیان، اعم از فارس زبان یا ترک زبان، به این عنوان خوانده می‌شدند) به‌همراه برادر خود محمد، به عثمانی رفتند. آن‌ها مالیات ابریشم خامی را که همراه داشتند، پرداختند و سپس به بورسا رسیدند. در آن‌جا محمد از دنیا رفت و تمام اموال او توسط دولت ضبط گردید. لذا، محمود در مورد دارایی خود در دیوان اقامه‌ی دعوا نمود و چون ثابت گردید که تمام ابریشم‌ها متعلق به اوست، اموال به او عودت داده شد (Dalsar, 1960: 168,169).

در دوره‌ی آق‌قویونلو، تبریز به‌صورت یک مرکز بازرگانی بین‌المللی درآمد، به‌طوری‌که همواره کالاهایی به تبریز وارد و یا از آن‌جا صادر می‌شد. حتی در سال ۸۷۹ه.ق/۱۴۷۳م، که کنتارینی سفیر ایتالیا، به تبریز رسید، اوزون‌حسن درگیر شورش پسر خود اغورلو محمد بود و شهر تبریز را سنگربندی کرده و اکثر مغازه‌ها تعطیل بودند. با وجود این، از بازارهای متعدد تبریز و ابریشم فراوانی که به آن‌جا وارد و از آن‌جا صادر می‌شده، از اجناسی که در کاروان‌سراهای آن در انبار بوده، صحبت کرده و تنها گلایه کرده که کالاها گران است (کنتارینی و دیگران، همان: ۱۳۷). جملی کارری، از بازار قیصریه سخن گفته است که در زمان اوزون‌حسن بنا گردیده بود (کارری، ۱۳۴۸: ۳۵).

نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۵ه.ق/۱۵م، دوره‌ی طلایی تجارت ابریشم در ایران و عثمانی بود. در این دوره، تجار ایرانی در بورسا بسیار فعال بودند و دولت‌های آق‌قویونلو و عثمانی نیز مناسبات دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. بیش‌ترین میزان صدور و ورود ابریشم از ایران به عثمانی نیز، مربوط به اواخر سده‌ی ۱۵م و دوره‌ی یعقوب آق‌قویونلو بوده است. بیش‌ترین میزان افزایش قیمت ابریشم مربوط به سال ۱۴۹۴م، و مربوط به دوره‌ی یعقوب آق‌قویونلو است. و بیش‌ترین درآمد گمرکی عثمانی و افزایش واردات ابریشم آن کشور مربوط به سال ۱۴۸۷م است. به‌نظر می‌رسد که آذری‌های ایران، به‌دلیل آشنایی به زبان ترکی و اعتقادات مذهبی اهل سنت، به سهولت در خاک عثمانی قادر به تجارت بوده‌اند (Umit Koc, 2009: 35).

دولت عثمانی تا نیمه‌ی سده‌ی ۱۰ه.ق/۱۶م، به تاجرانی که از ایران ابریشم به عثمانی صادر می‌کردند، در قبال کالا، سکه‌ی طلا و نقره پرداخت می‌نمود، که در ایران ارزش بسیاری داشت (اینالجق، همان: ۲۱۱؛ Dalsar, 1960: 34). وسیله‌ی پرداخت نیز سکه‌های نقره (بایزید خانی) بود که در دوره‌ی سلطان عثمانی بایزید دوم ضرب می‌شد (متی، ۱۳۸۷: ۵۲)، و

یا شاهروقی (شاهرخی) بوده است. بازرگانان پول را در بسته‌های چرمی قرار می‌دادند و در کاروان‌های تجاری حمل نقل می‌کردند.

**رکود تجارت ابریشم ایران در آغاز دوره صفویه (نیمه اول سده ۱۰ه.ق / ۱۶م)**  
در آغاز سده ۱۶م، اوضاع سیاسی تغییر کلی یافت. در این هنگام، حکومت آق‌قویونلو، بعد از درگذشت اوزون‌حسن، روزهای سختی را به دلیل جنگ‌های جاننشینی پشت‌سر می‌گذاشت. همزمان با حضور پیرنگ عثمانی در منطقه، که سعی در اشغال مراکز تولید ابریشم ایران داشت، نفوذ ایران در تجارت ابریشم منطقه کم‌رنگ می‌شد. حکومت آق‌قویونلو برای بهبود اوضاع در سال‌های بعد نیز، امیدی نداشت. زیرا در آغاز سده ۱۰ه.ق / ۱۶م، شاه اسماعیل اول به یاری ترکمانان مخالف در آناتولی، آذربایجان را از دست آق‌قویونلوها خارج نمود. در ده سال بعد، او بر ناحیه‌ی وسیعی حاکم گردید که شامل بغداد و موصل نیز می‌شد (Umit Koc, 2009: 32). به این ترتیب، حکومت عثمانی و ایران صفوی، با یکدیگر همسایه شدند. این مجاورت از همان آغاز با بی‌تسامحی و ناسازگاری همراه شد و در تمام سده‌های ۱۰ه.ق / ۱۶م و ۱۷م ادامه یافت.

در این میان، با وقوع پنج جنگ در سده ۱۰ه.ق بین ایران و عثمانی، قطعاً ضربه‌ی سنگینی بر تجارت ایران صفوی وارد آمد. ظهور اسماعیل در ایران، زنگ خطر را برای حکومت عثمانی به صدا درآورد. اسماعیل برای آن‌ها خاطره‌ی تیمور و اوزون‌حسن را زنده می‌کرد (اینالچق، همان: ۵۸، ۵۹). در سال ۹۱۸ه.ق / ۱۵۱۲م، بعد از شورش مریدان اسماعیل در آناتولی که قزلباش گفته می‌شدند، سلیم اول پدرش را از قدرت برکنار کرد و در عثمانی سکان قدرت را به دست گرفت و با اتخاذ تدابیر شدید علیه آنچه خطر قزلباش می‌نامید، موضع گرفت. او ایرانیانی را هم که تا آن تاریخ در عثمانی به تجارت سرگرم و غالباً تجار اهل تبریز بودند و قبل از آن عجم گفته می‌شدند، به قزلباش بودن متهم نمود و مقابله با آنان را در اولویت قرار داد. او، پس از آن که در همه‌ی نقاط عثمانی مریدان شاه اسماعیل اول را اخراج کرد، در راستای جلوگیری از تجارت ابریشم ایران و بدین ترتیب محروم کردن ایران از درآمد آن، تلاش نمود. در اسناد قضایی بورسا مشاهده می‌شود که سلطان سلیم در ۹۱۸ه.ق / ۱۵۱۲م، از آنکارا به بورسا رفته و مدتی قبل از جنگ چالدران، در آن شهر اقامت داشته است. سلیم در بورسا تاجرانی را که از ایران برای خرید و فروش ابریشم آمده بودند، دستگیر، همه‌ی ابریشم آن‌ها را مصادره، و خود آن‌ها را به استانبول یا روملی تبعید کرد (Halil Inalcik, 2006: 197/1 ; Dalsar, 1960: 131, V.83).

در سند دیگری، به سال ۹۲۳ ه.ق/ ۱۵۱۸ م، در دوره‌ی سلطان سلیم، مشهورترین تجارتخانه‌های عجم در بورسا از فروش ابریشم منع گردیده‌اند. همه‌ی آنان بازرگانان تبریزی بوده‌اند (Dalsar, 1960: 210). این حکم او پس از شورش شاهقلی در آناتولی بوده است. تا پیش از آن، باز بر طبق اسناد محکمه‌ی بورسا، تجارت ابریشم و رفت و آمد تجار تبریز به بورسا، و آمد و شد تجار عثمانی به ایران، کمابیش وجود داشته است. در سال ۹۱۳ ه.ق/ ۱۵۰۷ م، تاجری اهل بورسا، در تبریز درگذشته و اموال او به پسرش تسلیم گشته است. همچنین، تاجران اهل کاستامونا (قسطمونی) برای خرید ابریشم به تبریز آمده و در تبریز بر سر اموال خود اختلاف پیدا کرده‌اند. این اختلاف بعداً با گرفتن مقداری پول نقد و اسب، به‌عنوان خسارت، حل شده است (Dalsar, 1960: 217).

در ایجاد کشمکش‌های سیاسی با عثمانی و نا امنی راه‌های بازرگانی، از سوی مریدان صفویه نیز مواردی نظیر راه‌زنی و غارت کاروان‌ها دیده شده است. در سال ۹۱۷ ه.ق/ ۱۵۱۲ م، طایفه‌ی تکلو، پس از نبرد با عثمانی‌ها، هنگامی که روانه‌ی آذربایجان بودند، «در منطقه ارزنجان شنیدند که پانصد نفر از تجار با متاع وافر و اموال متکثر از تبریز متوجه روم‌اند... چون بلای ناگهان بر سر آن بیچارگان رفته و همگی را کشتند اموال ایشان را تالان کرده، روانه درگاه معلی گردیدند» (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۶۰).

در سال ۹۲۰ ه.ق/ ۱۵۱۴ م، جنگ چالدران بین ایران و عثمانی به شکست ایران منجر گردید. پس از آن، به‌ویژه بعد از سال ۹۲۶ ه.ق، سهم ایرانیان در تجارت ابریشم بسیار کاهش یافت. تحریم ابریشم ایران توسط عثمانی، بر صادرات ابریشم ایران و نیز بر درآمد دولت ایران، ضرر بسیار بزرگی وارد آورد. همچنین، در همان زمان به کاهش درآمدهای گمرکی دولت عثمانی نیز منجر گردید. بازرگانان ایرانی برای رهایی از تحریم تلاش می‌کردند. آن‌ها نخست سعی کردند مسیر تجارت ابریشم را به سمت سرزمین مملوکان مصر برگردانند. اما عثمانی‌ها برای ایجاد اختلال در این وضع، تدابیر جدیدی اندیشیدند: به این صورت که تمام کالاهایی را که از شرق وارد می‌شد، در بنادر تحت بازرسی و نظارت شدید قرار می‌دادند و کالای تجار ایرانی را مصادره می‌کردند و به استانبول و روملی می‌فرستادند (Umit Koc, 2009: 33). از طرفی، عثمانی‌ها بعد از شکست دادن صفویان در چالدران، ممالیک را در مرج الدابق شکست دادند (۹۲۲ ه.ق)؛ و بغداد را در سال ۹۴۱ ه.ق، به اشغال خود درآوردند. به این ترتیب، ایرانی‌ها هرگز قادر به فروش کالای خود نبودند؛ زیرا عثمانی‌ها در میانه‌ی سده‌ی ۱۰ ه.ق/ ۱۶ م، کلاً بر راه‌های غربی ابریشم ایران مسلط بودند.

در دوره‌ی صفوی، تجارت ابریشم انحصار دولت در آمد و توسط شخص پادشاه صفوی انجام می‌گرفت. نه تنها شاه عباس اول تمام کالای ابریشم ایران را از تولیدکنندگان می‌خرید و به تجار و شرکت‌های خارجی می‌فروخت، بلکه پیش از آن شاه اسماعیل و شاه تهماسب نیز افرادی را به‌طور خصوصی از طرف خود برای فروش ابریشم به اروپاییان، به بورسا می‌فرستادند. در اسناد بورسا سندهایی در مورد شاه اسماعیل اول موجود است که در سال ۹۱۹ ه.ق/۱۵۱۳ م، فردی به نام خواجه قلی از طرف شاه اسماعیل، برای فروش ابریشم به اروپاییان به بورسا رفته و در آن‌جا گمرک آن‌را محاسبه نموده و درخواست پرداخت آن‌را کرده است (Dalsar, 1960: 167).

در طول حکومت شاه تهماسب، مجادلات بین صفویه و عثمانی، بر تجارت ابریشم ایران تأثیر سوء گذاشت. در سال ۹۴۷ ه.ق/۱۵۳۹ م، تاجرانی که از خاک عثمانی به ایران وارد می‌شدند، به اجازه‌ی خاص سلطان نیاز داشتند.

وضعیت جنگی کشور در فاصله‌ی سال‌های ۹۵۷/۹۵۸ ه.ق، شدیداً به ناحیه‌ی آذربایجان صدمه زد و در سال ۹۶۱ ه.ق/۱۵۵۵ م، اشغال تبریز، نخجوان و قراباغ، به نابودی تجارت منطقه منجر شد. تنها پس از قرارداد آماسیه در سال ۹۶۲ ه.ق/۱۵۵۵ م بود که با برقراری امنیت، تجارت خارجی بار دیگر توسعه یافت. دالساندری، که در اواخر سلطنت شاه تهماسب به تبریز آمد، و تبریز را در میان پنجاه و دو شهر ایران مهم‌ترین آن‌ها می‌نامید، آن‌را شهری بازرگانی دانسته که به دلیل جنگ، بازار تجارت آن کساد شده بود (دالساندری و دیگران، ۱۳۴۹: ۴۴۱). اما در فاصله‌ی سال‌های ۹۶۲ تا ۹۸۴ ه.ق، یک دوره آرامش نسبی در ایران پدید آمد که در آن، به قول دالساندری، شاه تهماسب، مانند یک تاجر فرودست و مگّار به خرید و فروش کالا می‌پرداخت. در سندی به تاریخ سال ۹۸۲ ه.ق/۱۵۷۵ م، شاه توسط دو نفر اهل تبریز، به نام‌های امیر آقا و کمال‌الدین، شش بار (اسب؟) حریر به بورسا فرستاده و در ازای آن، از حاکم بورسا بعضی قماش‌های ابریشمی و پارچه‌های پشمی درخواست کرده بود (Dalsar, 1960: 181). در این هنگام، ابریشم خام مهم‌ترین کالای تجاری ایران به‌شمار می‌رفت و کمبود ابریشم هم وجود نداشت. آنتونی جنکینسن ارزیابی کرده که بهای هر باتمان (من تبریز) ابریشم خام، معادل ۶۰ شاهی، و هر بار قاطر هم ۶۰ باتمان بوده است. در مناطقی که ابریشم موجود بود، سه، تا چهار هزار بار اسب، و هر بار اسب، ۵۰ الی ۶۰ باتمان ابریشم، حاصل می‌شد؛ و علاوه می‌کند که شاه بر تجارت، مخصوصاً تجارت ابریشم، نظارت دارد؛ و می‌افزاید که، کل تجارت او، شامل ابریشم خام است (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۲۴ و ۲۲۵).

دولت عثمانی در قبال ابریشم وارداتی ایران تا نیمه‌ی سده‌ی ۱۶م پول طلا و نقره پرداخت می‌کرد؛ اما بعداً با پیشرفت صنایع بافندگی عثمانی و نیز به‌دلیل این که ابریشم وارداتی پول زیادی از کشور خارج می‌کرد، حکومت عثمانی، تجار ایرانی را و می‌داشت که از عثمانی قماش بخرند. اسناد زیادی در مورد ایرانیانی که مجبور به خرید قماش در قبال فروش ابریشم خود بوده‌اند، در عثمانی وجود دارد. در یکی از آن‌ها، تاجری به‌نام حاج سلطان محمد فرزند عبدالله، به امر قاضی ارزنجان، در مقابل حریر خود مبلغ ۱۳۳/۷۲۰ آقچه را که دریافت کرده بود، باید به‌دستور سلطان عثمانی متاع قماش می‌خرید و به شرق می‌برد (Dalsar, 1960: 281).

به این ترتیب، دولت عثمانی صادرات طلا و نقره را به ایران ممنوع کرد، و برای خروج کالا قانون‌هایی برقرار نمود. این قوانین در اواخر سده‌ی ۱۵ و سده‌ی ۱۶ با کمال شدت اجرا می‌گردید. یکی از دلایل شهرت پارچه‌های ابریشم بورسا در ایران، همین مسئله بوده است. در ایران مردم برای پارچه‌های ترک اعتبار زیادی قائل بودند. قماش‌های بورسا در داخل مرزهای ایران از طریق تجار تبریز به خراسان و سمرقند نیز راه یافته بود (Dalsar, 1960: 156). آنتونی جنکینسن نتوانسته بود در تبریز پارچه‌های ابریشمی خود را بفروشد، زیرا خود آنان از حلب و عثمانی پارچه به منطقه آورده بودند (کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۲۱). دولت‌مردان ایرانی، نظیر همتایان ترک خویش، برای خود لباس‌هایی از پارچه‌های بافت بورسا تدارک می‌دیدند و به منظور خرید پارچه‌های ابریشمی، از طرف حکومت ایران فرستادگان خاص روانه‌ی عثمانی می‌شدند.

شاه تهماسب خود، به منظور درخواست پارچه‌های ابریشمی در ازای فروش ابریشم خام، نامه‌هایی به عثمانی فرستاده است (Dalsar, 1960: 156). این سیاست همواره از طرف عثمانی با شدت تمام تأکید شده است.

پس از شاه تهماسب، جانشینان او، در مقابل شدت حملات عثمانی نا کار آمد بودند. بعد از سال‌های ۹۸۶ - ۹۹۸ ه.ق، در جریان جنگ‌های عثمانی و استیلای عثمانی بر اهم ایالات تولیدکننده‌ی ابریشم، رکود اقتصادی‌ای که پدید آمد، همراه با منع صادرات نقره به ایران، تجارت ابریشم ایران را وارد تنگناها و فشارهای زیادی کرد؛ و به این ترتیب، تجار ابریشم متحمل خسارات فراوان شدند (کمبریج، همان: ۲۲۷؛ Umit Koc, 2009: 34). دولت عثمانی در اواخر سده‌ی شانزدهم میلادی بر بنادر عمده‌ی دریای خزر و مناطق مهم تولید ابریشم مسلط گردید. انعقاد قرارداد سال ۹۹۹ ه.ق/ ۱۵۹۰م استانبول، با شاه عباس اول، جای پای حکومت عثمانی را در مناطق اشغالی محکم‌تر کرد. در آغاز سلطنت شاه عباس اول،

اوضاع اقتصادی ایران، به‌مانند اوضاع سیاسی آن، بی‌ثبات بود (همان: ۲۳۱). تحولات ناگوار سده‌ی ۱۰هـ.ق/۱۶م، گرچه تجارت ابریشم را متوقف نساخت، ولی آن‌را از پیشرفت باز داشت. از سال ۹۸۶ تا ۱۰۱۲هـ.ق، شهر تبریز در تصرف عثمانی‌ها بود. در این مدت، به قول اسکندر بیگ منشی ترکمان، از چندین هزار خانه‌ی دلنشین، یک خانه که استعداد نشیمن یکی از اوسط الناس را داشته باشد، سالم نمانده بود. جمیع داکین و خانان (کاروان‌سراهای) دو طبقه و حمامات ویران شده و تبریز خالی از سکنه گشته بود (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۳۱۶). پس از بازپس‌گیری شهر توسط شاه عباس، تلاش‌های او برای اصلاحات، فقط شهر را از فروپاشی نجات داد، ولی دیگر آن عظمت دوره‌های ترکمانی و اوایل حضور صفویه، در این دوره برای تبریز تکرار نشد. در مقام مقایسه، شهرهای اصفهان، کاشان، یزد و قم که از جنگ‌های عثمانیان و صفویه صدمه ندیده بودند، رشد بیش‌تری داشتند.

### انحصار دولتی تجارت ابریشم

از همان هنگام که سهم تجار ایرانی در تجارت ابریشم از طریق آناتولی کاهش یافت، ترکان عثمانی، ارامنه و یهود از فرصت به‌دست آمده بیش‌ترین بهره را بردند. زیرا قوانین سلطان سلیم اول تحریم تجار ایرانی را نشانه رفته و باعث کنار رفتن تجار ایرانی شده بود؛ اما برای ارامنه، امتیازاتی قائل شده و از این تحریم مستثنا گشته بودند. بدین ترتیب، اختلافات طولانی ایران عصر صفوی و عثمانی، ارامنه را که قبل از آن تاریخ نیز در تجارت بین شهرهای ایران و مدیترانه نقش داشتند، در امر تجارت ترانزیتی شرق بیش‌تر ترغیب کرده، موقعیت بی‌طرفانه‌ی ارامنه، آن‌ها را در شرایط بهتری در میان ایران و عثمانی قرار داده بود. به‌طور مثال، در سال ۹۷۴هـ.ق/۱۵۶۶م، بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ محموله بار ابریشم به حلب بار زده می‌شد؛ و در بازگشت بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ محموله‌ی ابریشمی و قماش و نیزی وارد می‌گردید. مناطق فعالیت‌های تجاری آنان، قفقاز، ایران، آناتولی، سوریه و مدیترانه بود (Umit Koc, 2009: 34, 35).

شاه عباس اول در دوران سلطنت خود، انحصار ابریشم ایران را که مهم‌ترین کالای صادراتی ایران در عصر صفویه بود، در دست گرفت. در زمان شاه عباس اول تولیدکنندگان ابریشم در سراسر کشور ناگزیر تمام محصول ابریشم سالانه‌ی خود را به شاه می‌فروختند، و فروش محصول ابریشم در سراسر کشور به مشتریان دیگر امکان‌پذیر نبود. او سپس آن‌را به بازرگانان خارجی و یا ایرانی می‌فروخت. شاه سعی می‌کرد از مصرف ابریشم در داخل کشور بکاهد. گفته شده است که از ۲۰۰۰۰ عدل ابریشم تولید شده‌ی سالانه در این زمان، مصرف

داخلی ۱۰۰۰ عدل بوده است؛ و بقیه‌ی ابریشم کشور توسط تجار ارمنی، که برای شاه تجارت می‌کردند، صادر می‌گردیده است. آنان ابریشم ایران را از طریق آسیای صغیر و دریای مدیترانه به ونیز، یا به مراکز بازرگانی آن کشور در سواحل مدیترانه و دریای سیاه و شبه جزیره‌ی کریمه، می‌بردند (فلسفی، ۱۳۷۱/۱۹۴۶: ۵۴).

سیاست صدور ابریشم ایران از طریق خلیج فارس و توسط هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، که به‌وسیله‌ی شاه عباس پی‌گیری می‌شد، از سده‌ی ۱۷م آغاز گردید، و البته هرگز جای‌گزین راه‌های قدیم خشکی در مسیر آناتولی و بین‌النهرین، نشد.

### نتیجه‌گیری

مغولان علی‌رغم خرابی‌های اولیه، به بازرگانی ایران رونق دوباره بخشیدند و جاده‌ی ابریشم در دوره‌ی آنان احیاء گردید. در قرن هفتم هجری قمری ایلخانان، تبریز را به‌عنوان پایتخت انتخاب کردند و تبریز محور اصلی بازرگانی ایران، به‌ویژه تجارت ابریشم، با آناتولی و اروپا در غرب ایران گردید. پس از ایلخانان، در کشمکش‌های داخلی، برای مدتی، تجارت این شهر دچار رکود گردید و گذرگاه‌های دیگری در خارج از ایران جای‌گزین آن شد. اما سیاست‌های تجاری تیمور، بار دیگر تبریز را به‌عنوان صادر کننده‌ی عمده‌ی ابریشم در مسیر جاده‌ی ابریشم قرار داد.

ابریشم در سده‌ی پانزدهم و شانزدهم میلادی برای صنایع عثمانی و اروپا کالایی کلیدی محسوب می‌شد. لذا، برای تصرف مراکز تولید ابریشم و نیز جاده‌ها و راه‌های صدور این کالا در بین دولت‌ها رقابت شدیدی به وجود آورد. در این میان، حکومت‌های ترکمانی، به‌ویژه آق‌قویونلوها، برای ایجاد مناسبات دوستانه با دولت‌ها و حفظ امنیت راه‌های مواصلاتی، مخصوصاً راه ابریشم، ایجاد امکانات ارتباطی مناسب و نیز رسیدگی به‌وضع داخلی شهرها، اعم از ایجاد مراکز تجاری، میادین، بازارها و کاروان‌سراها و مکان‌های اسکان تجار، همچنین رسیدگی به شکایات بازرگانان و وضع معادلات بازار و تأمین امنیت مسافران در شهرها و سعی در سهولت تجارت حداکثر تلاش خود را به‌کار بردند.

در طول حکومت ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، صادرات ابریشم خام ایران به عثمانی و نیز قیمت ابریشم، سیر صعودی داشت؛ و این روند تا روی کار آمدن صفویان در ایران ادامه پیدا کرد. چنان‌که هزاران نفر از مردم دو کشور ایران و عثمانی در تجارت این محصول فعالیت می‌کردند. اکثر اعیان شهر تبریز در تجارت ابریشم فعال بودند. تعداد زیادی از این تجار در بورسا اقامت داشتند و ابریشمی را که از ایران وارد می‌شد، به تجار بورسا و اروپاییان

می فروختند. آنان در بورس محله‌ها و کاروان‌سراهای ویژه‌ی خود را داشتند. پرنورترین دوران تجارت ابریشم در این سده، عصر یعقوب آق‌قویونلو در اواخر سده‌ی نهم هجری قمری بود. در این میان آذری‌ها به‌علت آشنایی با زبان ترکی و نیز مذهب مشترک با عثمانی‌ها، در تجارت با ترک‌ها موفق‌تر از ارمنه و یهود بوده‌اند.

با آغاز حکومت صفویان در ایران، اختلافات مذهبی بین دو حکومت، زمینه‌ساز مجادلات سیاسی و مذهبی گردید که منجر به جنگ‌های ویران‌گر بین دو طرف شد.

یکی از پی‌آمدهای مهم این جنگ‌ها، رکود اقتصادی ایران و آسیب‌های فراوانی بود که به تجارت ابریشم بین ایران و عثمانی وارد آمد. ابریشم ایران تحریم شد و جاده‌های تجاری برای تجار و بازرگانان ناامن گردید. بدین‌سان، دست‌تجار مسلمان ایرانی از تجارت ابریشم بین ایران و آناتولی کوتاه گردید و ارمنه جای ایرانیان را در این تجارت گرفتند. از سوی دیگر، به‌دنبال سیاست دولت عثمانی در به‌تصرف در آوردن مراکز تجارت ابریشم، در اواخر سده‌ی دهم هجری قمری، مراکز تولید ابریشم ایران، یعنی شیروان، قراباغ و گیلان، به‌دست عثمانی‌ها افتاد. این روند تا تثبیت قدرت شاه عباس اول ادامه یافت.

شاه عباس اول صدور ابریشم ایران را در انحصار حکومت قرار داد و مراکز تولید ابریشم را، پس از بازپس‌گیری، به‌صورت اراضی خالصه در آورد. صدور ابریشم از آن تاریخ به بعد توسط دولت و با واسطگی ارمنه، با آناتولی و سواحل مدیترانه صورت پذیرفت. بعدها، علی‌رغم حضور ایران در خلیج فارس، تجارت از طریق راه‌های خشکی بر راه‌های دریایی برتری یافت.

### کتابنامه

#### الف) فارسی

۱. ابن بطوطه. ۱۳۸۴، *سفرنامه*، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران، اساطیر.
۲. اسکندربیک ترکمان. ۱۳۸۲، *عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
۳. اشیپولر، برتولد. ۱۳۶۸، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اقبال، عباس. ۱۳۸۰، *تاریخ ایران*، چ ۹، تهران، خیام.
۵. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۲، *تاریخ مغول*، چ ۶، تهران، امیرکبیر.
۶. اینالچق، خلیل. ۱۳۸۸، *تاریخ امپراطوری عثمانی، دوره‌ی متقدم*، ترجمه‌ی کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.



۷. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. ۱۳۷۵، *جایگاه مناطق دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه‌ی لیلا ابن‌رشته، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. باستانی پاریزی. ۱۳۶۷، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، چ ۴، تهران، صفی‌علیشاه.
۹. بیانی، شیرین. ۱۳۴۵، *تاریخ آل‌جلایر*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. تاورنیه. ۱۳۸۳، *سفرنامه*، ترجمه‌ی حمید ارباب شیرانی، شیراز، نیلوفر.
۱۱. جوادی، حسن. ۱۳۷۸، *ایران از دید سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل صفویه*، تهران، بوته.
۱۲. چلبی، اولیا. ۱۳۳۸، *سیاحتنامه*، قسمت *آذربایجان و تبریز*، به‌قلم حاج حسن نخجوانی، تبریز، چاپخانه‌ی شفق.
۱۳. حافظ ابرو. ۱۳۸۰، *زید التواریخ*، مقدمه و تصحیح و تحقیق سید کمال حاج سید جوادی، چ ۴، [بی‌جا]، [بی‌نا].
۱۴. حسن‌زاده، اسماعیل. ۱۳۷۹، *حکومت ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، تهران، سمت.
۱۵. رضوی، میرابوالفضل. ۱۳۸۸، *سیاست و اقتصاد در عهد ایلیخانان*، تهران، امیرکبیر.
۱۶. روملو، حسن‌بیگ. ۱۳۸۴، *احسن التواریخ*، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
۱۷. *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ۱۳۴۹، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
۱۸. سیوری، راجر. ۱۳۶۳، *ایران عصر صفوی*، ترجمه‌ی احمد صبا، تهران، کتاب تهران.
۱۹. شاردن، شوالیه. ۱۳۳۶، *سفرنامه*، ترجمه‌ی محمدعباسی، تهران، امیرکبیر.
۲۰. طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۸۰، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۱. عون الهی، سیدآقا. ۱۳۸۵، *تاریخ پانصد ساله‌ی تبریز*، ترجمه‌ی پرویز شاهمرسی، تهران، امیرکبیر.
۲۲. فریدون بیگ. ۱۲۳۶ق، *منشآت السلاطین*، چ ۲، استانبول، [بی‌نا].
۲۳. فوران، جان. ۱۳۸۹، *مقاومت شکننده*، ترجمه‌ی احمد تدین، چ ۱۰، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. فلسفی، نصرالله. ۱۳۷۱، *زندگی شاه عباس اول*، چ ۵، تهران، علمی.
۲۵. کارری، جملی. ۱۳۴۸، *سفرنامه*، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره‌ی کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
۲۶. کربلائی، حافظ حسین. ۱۳۸۳، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به‌سعی و اهتمام محمد امین سلطان‌القرائی، تبریز، ستوده.

۲۷. کلاویخو. ۱۳۳۷، *سفرنامه*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. کمبریج. ۱۳۳۶، *تاریخ ایران*، ج ۵، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۹. \_\_\_\_ . ۱۳۷۸، *تاریخ ایران*، ج ۵، *تیموریان*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، جامی.
۳۰. \_\_\_\_ . ۱۳۸۰، *تاریخ ایران، دوره‌ی صفویان*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، جامی.
۳۱. گروسه، رنه. ۱۳۸۷، *امپراطوری صحرائوردان*، تهران، قلم.
۳۲. مارکوپولو. ۱۳۵۰، *سفرنامه*، ترجمه‌ی حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. میرجعفری، حسین. ۱۳۷۵، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۳۴. میرخواند. ۱۳۸۳، *الصفاء*، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خویی، ج ۶، تهران، علمی.
۳۵. مینورسکی، ولادیمیر. ۱۳۳۷، *تاریخ تبریز*، ترجمه‌ی عبدالعلی کارنگ، تهران، کتابفروشی تهران.
۳۶. هینتس، والتر. ۱۳۶۲، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.

#### ب) منابع خارجی

1. Dalsar, Fahri. 1960, barsa da ipek cilik, Sermet mat baasi, s msettin arkadas, Istanbul.
2. Inalcik, Halil. 2006, Osmanli imparatorlugunun ekonomik ve sosyal tarihi, 2 cilt eren yayincihik, 2baski.
3. \_\_\_\_ . 1980, ticaret tarihinde dair vasikalar Belleten janvier No 93.
4. Umit, Koc. Mayıs 2009, Savastan sanata ipek (1450-1650), manas, Osnanli imparatorlugunun.